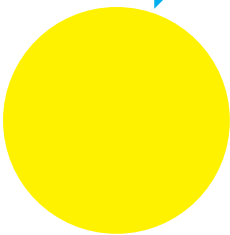


ایران



• صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر مسئول:

صادق حسین جابری انصاری

• سردبیر:

هادی خسروشاهین

مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران

• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری

• مدیرعامل: علی متقیان

• تلفن: ۸۸۷۶۱۲۰ • شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
• پیامک: ۳۰۰۴۵۱۳۱۳ • روابط عمومی: صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۲۸۸
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های همشهری
• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی-مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳



«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

• امام صادقی (۴):

عاقبت صبر و شکست‌بیایی خیر است، بنابراین صبر کنید، تا پیروز شوید.



سخن روز

بحارا لائوز، ج ۷۱، ص ۹۶



معصومه آقاجانی همچنان در بیمارستان بستری است

فرزند معصومه آقاجانی بازیگر هنرهای نمایشی با اشاره به وضعیت جسمانی مادرش بیان کرد که وی همچنان نمی‌تواند از بیمارستان مرخص شود و وضعیتش پایدار نشده است. میسا مولوی فرزند معصومه آقاجانی بازیگر و دوبلور رادیو و تلویزیون، درباره وضعیت جسمانی این هنرمند که مدتی است در بیمارستان بستری شده، گفت: «وضعیت سلامت جسمانی مادرم در این مدت هنوز تغییری نداشته و فشار خون او همچنان بالاست و به وضعیت پایدار و باثباتی نرسیده است.» / **مهر**



مسعود ردایی تهیه‌کننده سینما درگذشت

مسعود ردایی تهیه‌کننده سینما که به دلیل عوارض قلبی چند روزی در بستر بیماری بود و به کما رفت، دیروز ۲۰ مهر ماه درگذشت. مسعود ردایی تهیه‌کننده آثاری چون «سال دوم دانشکده من» رسول صدراعظمی، «مالاریا» و «رکسانا» پرویز شهبازی، «سه بیگانه»، سریال «عالیجناب» و... بود. مراسم تشییع و بزرگداشت آن مرحوم روز دوشنبه ۲۱ مهرماه ساعت ۹ صبح در قطعه هنرمندان (قطعه ۸۸) بهشت زهرا تهران برگزار خواهد شد. / **ایران**



ایرج طهماسب مدیر بخش دارالفنون جشنواره جهانی فجر شد

بخش دارالفنون در چهل و سومین جشنواره جهانی فیلم فجر به مدیریت ایرج طهماسب کارگردان، مجری و فیلمنامه‌نویس برپا می‌شود. در طول روز برگزاری دارالفنون که بخش آموزشی جشنواره است، شرکت‌کنندگان علاوه بر حضور در کلاس‌ها، به سفری جمعی گام می‌گذارند که در آن پرده نقره‌ای سینما صفحه‌ای سفید می‌شود تا قلم دوربین سینماگر بر آن شعر خود را بسراید. آموزش‌ها و کارگاه‌های دارالفنون از ۶ تا ۱۱ آذر (۲۷ نوامبر تا ۲ دسامبر) برگزار می‌شود. / **ایران**



ذوق زده فیلم‌هایی هستم که

در جشنواره فیلم کوتاه تهران دیده‌ام

مخاطب امروز با آثاری که همزمان با سینمای دنیا و به روز می‌بیند و حتی سریال‌هایی که در شبکه نمایش خانگی می‌بیند دیگر یک مخاطب غیرتخصصی نیست. براین اساس ویژگی آثار امسال پختگی در فیلم‌ها و کیفیت بالای آنهاست. فیلمسازان جسارت خودشان را با کیفیت بالای آثار خود نشان دادند و من ذوق زده فیلم‌هایی هستم که تا کنون دیده‌ام.

بهرز شعبی مدیرعامل انجمن سینمای جوان در نشست چهل و دومین جشنواره فیلم کوتاه تهران



نقل قول

نگاره

کتاب از پس آگاهی، آرامش می‌بخشد



طراح: ایو کیانک

یادداشت

حامد مهربانی

دبیر اجرایی هفتمین جشنواره تئاتر شهر

تهران روی صحنه خاطره

شهر، فراتر از ساختمان‌ها و نقشه‌ها، دارای روح و جریان است؛ روحی که از طریق روایت‌ها، عادات و رویدادها زنده می‌ماند. وقتی این روح به خطر می‌افتد-مثلاً به‌واسطه بازسازی‌های بی‌هویت یا تغییر سریع بافت شهری-محصولات فرهنگی، و بویژه تئاتر، می‌توانند نقش بازآفرین متن شهر را ایفا کنند. تئاتر به‌سان «آرشیو زنده» قادر است آنچه را حافظه رسمی حذف کرده، بازپدید کند. تئاتر در تهران بیش از آن‌که صرفاً روایتگر یک حادثه خصوصی باشد، تاریخ‌چاندار شهر را بازنمایی می‌کند؛ قصه‌های خانه‌ها، نام‌های خیابان‌ها، آیین‌های محلی، صدای گذرگاه‌ها. از منظر نظری، این نقش را می‌توان با ارجاعی مختصر به اندیشه‌های بنیامین وزیمل توضیح داد: همان‌طور که بنیامین به «تصویر دیالکتیکی» علاقه‌مند بود- لحظه‌ای که تاریخ در یک نما متراکم می‌شود- اجرای تئاتر می‌تواند آن لحظه متراکم را تولید کند؛ جایی که حافظه جمعی و تجربه فردی به هم می‌رسند. این نقش‌آرشیوی تئاتر، تنها محدود به سه سالن نیست. اجراهای محیطی و site-specific، جایی که خود مکان میزبان اجراست، بر بسط این ظرفیت تأکید می‌کنند. وقتی نمایش در میدان، در پارک یا در یک محیط قدیمی اجرا شود، بیننده نه‌فقط تماشاگر، که شاهد زنده تاریخ مکان می‌شود. چنین اجرایی حافظه را در لایه‌های حسی فعال می‌کند؛ بو، صدا، نور و لمس مکان همه به داستان پیوند می‌خورند. اما پرسش مهم این است: چگونه می‌توان از تئاتر خواست حافظه شهری را نگه دارد؟ چند راهکار وجود دارد: حمایت از پروژه‌های مبتنی بر پژوهش میدانی (oral history)، ترویج اجراهای محلی که ساکنان را در فرآیند تولید مشارکت می‌دهند، و تشویق به تولید متن‌هایی که نام‌ها، آداب و مکان‌ها را برجسته می‌کنند. افزون بر آن، نهادهای فرهنگی و آموزشی می‌توانند با تدوین بانک صوت و تصویر از اجراهای مردمی، یک آرشیو دیجیتال عمومی ایجاد کنند تا همگان به آن دسترسی یابند.

در پایان، باید یادآور شد که خاطره‌های شهری سرمایه‌اند. هر خانه‌ای که با تخریب از میان می‌رود، هر نام خیابانی که تغییر می‌کند و هر محوطه عمومی که به فضای خصوصی بدل می‌شود، بخشی از آن سرمایه را می‌رباید. تئاتر اما می‌تواند این سرمایه را بازیس گرد؛ با روایت دوباره، با آوردن صداهای فراموش‌شده و با تبدیل مکان به متن. به این معنا، تئاتر تنها هنر بازنمایی نیست؛ تئاتر می‌تواند حافظه شهر را نگه دارد، بازسازی کند و به ما یادآور شود که تهران، مجموعه‌ای از قصه‌ها و نام‌هاست و همین قصه‌ها ثروت ما هستند.

گزارش

نیولورسانانی

گروه فرهنگی

«تمام نقش‌هایم تصویرگر درد و رنج مردم بود.» این جمله محمد کاسبی نه فقط شرحی از مسیر بازیگری‌اش، که خلاصه‌ای از جهان انسانی اوست؛ بازیگری که در هر نقش، تکه‌ای از رنج، صداقت و نجابت مردم کوچه و بازار را بازتاب داد. کاسبی از همان آغاز در ایفای نقش‌های خانوادگی و مردمی تبحر داشت؛ صمیمیتی بی‌ادا که باعث می‌شد بازی‌اش باورپذیر و محبوب شود. او از معدود بازیگرانی بود که توانست چهره «پدر ایرانی شریف و صادق» را در تلویزیون تثبیت کند؛ پدری که درد جامعه را می‌فهمید و در عین سختی، لبخند بر لب داشت.

محمد کاسبی، متولد ۱۳۳۰ در تهران، از نوجوانی شیفته تئاتر بود و پس از تحصیل در دانشکده هنرهای دراماتیک، به یکی از چهره‌های آشنای تلویزیون و سینمای ایران بدل شد. اولین حضورش در سینما با فیلم «مرگ دیگری» ساخته محمد رضا هنرمند رقم خورد؛ فیلمی که خودش آن را «سخت‌ترین و لذت‌بخش‌ترین» تجربه‌اش می‌دانست. او بعد‌ها با نقش آفرینی در آثاری چون «پدر»، «خوش‌رکاب»، «سه‌دوگ، سه‌دوگ» و «دادستان»، چهره‌ای آشنا و محبوب در میان مخاطبان شد.

زندگی هنری محمد کاسبی در سال‌های پایانی عمر با بیماری قلبی و دوری از صحنه همراه بود، اما تا آخرین روزها دلباش با مردم و قصه‌هایشان می‌تپید. هنرمندی که می‌گفت: «زندگی من موسیقی و فیلم بود و من با آنها زندگی کردم.» او در گذر از نقش و واقعیت، مرز میان هنر و زندگی را از میان برد، درست همان‌طور که مردم، او را نه فقط بازیگر، بلکه بخشی از زندگی خود می‌دانستند.

هنرمند مردمی

شاهد احمدلو را محمد کاسبی به عنوان «آیین‌های بی‌خش و شفاف» یاد می‌کند؛ بازیگری که در هر نقشی، تصویر صادقی از مردم و رنج‌هایشان را بازتاب داد. کاسبی در فیلم «پسرهای سرباز به دنیا نمی‌آیند» و مجموعه مناسبتی «سه‌دوگ، سه‌دوگ» با این کارگردان همکاری کرده بود و از نزدیک شاهد منش حرفه‌ای و انسانی این بازیگر فقید بوده است، می‌گوید، کاسبی از معدود چهره‌هایی بود که در تلویزیون چهره ماندگار «پدر ایرانی شریف و صادق» را تثبیت کرد. این کارگردان سینما و تلویزیون صحبت‌هایش را با این عبارات توصیفی درباره محمد کاسبی آغاز می‌کند: «آیینه درون هر هنرمندی بازتاب تمام آن چیزی است که در وجودش هست. آیینه درون آقای کاسبی هم آیینه بسیار بی‌خط و خش و شفاف‌ی بود که تصاویر بسیار زیبایی را ارائه و در ایفای شخصیت‌های مختلف به او کمک می‌کرد. او آیین‌ای بود که کمتر دست‌خورده بود و این را در دو همکاری موفق با ایشان دیدم؛ یکی در فیلم «پسرهای سرباز به دنیا نمی‌آیند» که نقش پدر را داشتند و دیگری در سریال «سه‌دوگ، سه‌دوگ» که خاطرات بسیار خوبی از آن دارم.»

به گفته احمد لو، اخلاق حرفه‌ای کاسبی همواره

بارز و تأثیرگذار بود: «او فقط یک بازیگر به مفهوم روتین امروز نبود. در روند شکل‌گیری فیلم هم با پیشنهادهایش تأثیر می‌گذاشت. هرچند با گذشت زمان و شرایط جسمی خاصش شاید بی‌حوله‌تر شده بود، اما آن‌هم ناشی از اعتراض درونی‌اش به وضعیت جامعه و فضای اخلاقی سینما و تلویزیون بود. از نقش‌های منفی ابتدای کار در حوزه هنری تا چهره مشهور خوش‌رکاب که تبدیل به بازیگر شاخص کمدی شد، این مسیر نشان می‌دهد که محمد کاسبی چه بازیگر تأثیرگذاری بود.»

عاشق کارش بود

احمدلو برجسته‌ترین ویژگی او را «عشق به کار» می‌داند: «همان‌واژه‌ای که سال‌هاست رنگ باخته. آقای کاسبی عاشق کارش بود. برایش مهم بود چه نقشی بازی می‌کند، در چه فیلمی و با چه کسانی همکاری دارد و تأثیر کارش چیست. نگاه اقتصادی در اولویت بعدی بود. مهم، ذات و پیام کاری بود که انجام می‌داد. نقش‌های بزرگی بازی کرده بود که شاید آن‌طور که باید قدر ندید، مثل دو فیلم «پدر» یا «بدوک»؛ نقش‌هایی که فقط او می‌توانست بازی کند و همین از عیار بالایش حکایت دارد.»

به باور احمدلو، مردمی بودن کاسبی تصادفی نبود: «او از قلب اجتماع آمده بود. زیر و بم جامعه را لمس کرده بود و تجربه لایه‌های مختلف زندگی و طبقات گوناگون جامعه را داشت. از جنس خود مردم بود و همین باعث می‌شد بازی‌اش صادقانه و باورپذیر باشد. نقش‌هایش برگرفته از کوچه و خیابان و شهر و روستا بود. همین خصوصیت، او را محبوب می‌کرد.»

حرفه‌ای، صورت و متعهد

او از خاطرات همکاری در «سه‌دوگ، سه‌دوگ» نیز یاد می‌کند: «سراسر آن دوران برای من خاطره است. در کنار آقای کاسبی، چهره‌های جوانی مثل جواد عزتی و عباس جمشیدی‌فر هم بودند. ساخت مجموعه‌ای مناسبی برای ماه رمضان با فشار زمانی زیاد همراه بود، اما این سپهرسوس ما می‌آمدند. همان‌طور که مرحوم بسیار به گرچستانی هم حضور داشت. این هم‌دلی ریشه در عشق و احساس تعهد ایشان داشت. اگر هم گاهی با مشکلات مالی روبه‌رو می‌شدیم، اجازه نمی‌داد آن مسائل خللی در کارش ایجاد کند، حتی به من دلگرمی می‌داد که باید صبور بود. این صبوری از تجربه‌های فراوانش در بازیگری می‌آمد.»

اصیل و همراه با جوان‌ترها

احمدلو رفتار او با نسل جوان بازیگران در این سریال را نیز نمونه‌وار توصیف می‌کند: «آدمی که اصیل و ریشه‌دار باشد و در جای درستی رشد کرده باشد با جوان‌گرایی روحیه کاری جوان‌ها مشکل ندارد. آقای کاسبی هم از این قاعده مستثنا نبود؛ در کنار جوان‌ترها با احترام و مهربانی رفتار می‌کرد و از رشد آنها خوشحال می‌شد.»

وداعی صمیمی

شاهد احمدلو در پایان، با لحنی صمیمی و شخصی خطاب به محمد کاسبی می‌گوید: «عمو ممد یادش بخیر، اون کوچه، تو سرچشمه، با هم دوتایی قدم زدیم و یه حرفایی زدیم که برای همیشه تو سینه من و در یاد تو، به عنوان به راز باقی می‌مونه.»

نگاهی به کارنامه بازیگری زنده‌یاد محمد کاسبی

شمایل یک پدر

جواد صفوی

منتقد سینما

محمد کاسبی که ۲۰ مهرماه در ۷۴ سالگی درگذشت، نه فقط یک بازیگر که یک عنصر تأثیرگذار در پایه‌گذاری بخش مهمی از سینمای پس از انقلاب اسلامی بود. محمد کاسبی علاوه بر بازیگری از پایه‌گذاران حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و همچنین مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود و با توجه به آثار ساخته و پرداخته این مراکز بویژه در دهه‌های اول پس از پیروزی انقلاب، باید محمد کاسبی را جزو تأثیرگذارترین مهره‌های فضای نمایشی پس از انقلاب دانست.

در میان بازیگران تئاتر، سینما و تلویزیون ایران، محمد کاسبی چهره‌ای بود که بیش از چهار دهه حضور حرفه‌ای‌اش را با ثبات و تنوع پر کرد؛ بازیگری که از تئاتر مدرسه‌ای و فعالیت‌های جوانی در کاخ جوانان شروع کرد، وارد دانشکده هنرهای دراماتیک شد و سپس دامنه کارش را به سینما، تلویزیون، کارگردانی و نویسندگی گسترش داد.

مسیر آغاز و تکامل هنری کاسبی نشانه‌ای از پیوند رفت‌وآمد میان تئاتر و تصویر است. پیشینه تئاتری او باعث شد که در نقش‌هایش بر جزئیات درونی شخصیت و نسبت بازی با متن تأکید داشته باشد؛ خصوصیتی که در نقش‌های تلویزیونی و سینمایی‌اش قابل‌رصدی است. در سینمای ایران، محمد کاسبی بیش از همه برای بازی در آثاری شناخته

می‌شود که هم از لحاظ فرم و هم محتوا ویژگی‌های ملی-اجتماعی دارند. کاسبی برای فیلم «پدر» ساخته مجید مجیدی موفق به دریافت سیمرغ بلورین از چهاردهمین دوره جشنواره فیلم فجر شد. او در این فیلم نقش ژاندارمی را داشت که با مادر بیوه یک پسر نوجوان به نام مهرالله ازدواج می‌کند و پسر نوجوان کینه‌زندانم را به دل می‌گیرد. رابطه پرتنش که بین مهرالله و ژاندارم برقرار می‌شود، بدون نگاه نافذ و تغییر لحن‌های بجای کاسبی روی پرده نمی‌درخشید. محمد کاسبی برای فیلم اول مجید مجیدی یعنی «بدوک» و همچنین «دیوار» به کارگردانی محمدعلی طالبی و بازی گلشیفته فراهانی نیز نامزد دریافت جایزه از جشنواره فجر شد. ارتباط خوب کاسبی با مجیدم را به همان دوران طلایی حوزه هنری بازمی‌گردد که در «بایکوت» محسن مخملباف نیز با هم همکاری کردند. با این حال یکی از کم‌تر دیده‌شده‌ها محمد کاسبی، بیشتر برای سینما دوستان قدیمی‌تر خاطره‌ساز شده‌و آن هم بازی در «نگ‌ها» ساخته محمد رضا هنرمند در سال ۱۳۶۴ است. در آن فیلم باز هم نگاه نافذ، پوزخندها و سیگار کشیدن‌های کاسبی توانسته بود شخصیت خبرنگار را به یکی از ارکان مهم بصری فیلم کابوس‌وار هنرمند بدل کند. مرحوم کاسبی در تلویزیون نیز در آثار مهمی حضور داشت که برخی از آنها جنبه‌های معنوی یا تاریخ‌نگر دارند. در مصاحبه‌ای با آئی‌فیلیم او به این مسأله اشاره کرده‌بود که برخی نقش‌هایش در فیلم‌ها و سریال‌های مذهبی و تاریخی مانند «صاحب‌دلان» و «امیرمقدس» برایش اهمیت ویژه‌ای نسبت به دیگر نقش‌هایی که بازی کرده داشته است؛ با این حال همان‌طور که خودش نیز اذعان کرده‌بود، مردم او را با نقش‌هایش در آثار دیگری همچون سریال «خوش‌رکاب»، «سه در چهار» و «سه‌دوگ، سه‌دوگ» بیشتر به خاطر می‌آوردند. او در «خوش‌رکاب» ساخته علی شاه‌حاتمی شمالی از یک راننده کامیون عاشق ماک قرمز رنگش ارائه کرد که برای همه مخاطبان خاطره‌ساز شد. واگویی‌ها و درد دل‌های او با یک جسم بی‌جان، عملاً به لایمونی زبان‌چنان بخشید. حضور بی‌پیرایه و مردمی او در نقش یک پدر خانواده از طبقه دروازه‌باز جامعه در مجموعه کمدی «سه در چهار» ساخته مجید صالحی به دل مخاطبان دهه هشتاد تلویزیون نشست. این میزان از ارتباط مخاطب با شخصیت‌های آثاری که کاسبی در آنها نقش آفرینی کرد و ارتباط با آن شخصیت‌ها به لحن و نحوه اجرای مرحوم کاسبی باز می‌گشت، چرا که ویژگی بارز او در عمده نقش‌هایی که به‌خصوص در قاب تلویزیون به یادگار گذاشت، طبیعی‌گرایی در بیان دیالوگ‌ها و حرکت بود. به این معنا که او از اغراق کلامی یا حرکات نمایشی افراطی پرهیز می‌کرد و توانایی ویژه‌ای در انتقال احساسات پیچیده، کنش‌ها و واکنش‌های عاطفی با نگاه و سکوت داشت؛ به علاوه، تمایل او به ایفای نقش‌های دارای ریشه اجتماعی و خانوادگی وی را راز مخاطب عام محبوب کرد و باعث شد تا کاسبی در شخصیت‌هایی که پدانه، مرشدگونه یا مشاور جلوه‌گر می‌شدند به سرعت باورپذیر شود.



یرش



آیینه درون

هر هنرمندی

بازتاب تمام

آن چیزی

است که در

وجودش

هست. آیینه

درون آقای

کاسبی هم

آیینه بسیار

بی‌خط و خش

و شفاف بود

که تصاویر

بسیار زیبایی

را ارائه و

در ایفای

شخصیت‌های

مختلف به او

کمک می‌کرد